

از انقلاب تا کودتا: مناسبات نظامی - مدنی در مصر جدید

محمد سلطانی نژاد^۱

دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

بهاره سازمند^۲

استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۴/۰۵

چکیده

انقلاب مصر توانست رژیم نظامی حسنی مبارک را از میان بردارد، اما دیری نپایید که نظامیان با کودتا علیه دولت محمد مرسی، فضای سیاسی را در تصرف خود در آوردند. در فضای پس از انقلاب، آنچه به مناسبات نظامی مدنی در مصر شکل داده است، چگونگی تعامل میان شورای عالی نیروهای مسلح با اخوان المسلمین و سایر گروه‌های مدنی درگیر در انقلاب اعم از لیبرال، سکولار و چپ است. در تحلیل نهایی، نوع واکنش نظامیان مصر به انقلاب با میزان نهادینگی و حرفه‌ای بودن ارتش از یک سو و ارتباط آن با بدنه جامعه (ادغام نظامیان در فرایندهای مدنی) از سوی دیگر پیوند دارد. نهادینگی بالا، حرفه‌ای بودن و غیرایدئولوژیک بودن ارتش، در کنار تعامل گسترده آن با بدنه جامعه موجب شد نظامیان انقلاب مصر را - هرچند با تردید و پس از چانه‌زنی‌های لازم و تضمین حفظ موقعیت‌های خود بپذیرند. در ادامه، ضرورت برقراری ثبات و مهار کنش‌گری سیاسی جامعه مصر، بر هم خوردن موازنه قوا علیه اخوان المسلمین و در نهایت لزوم حفظ منافع اقتصادی و حقوق ویژه در تعیین سیاست‌های دفاعی و خارجی، موجب دخالت مستقیم نظامیان در سیاست به شکل کودتای نظامی و براندازی دولت تحت کنترل اخوان المسلمین شد.

واژه‌های کلیدی: انقلاب مصر، حرفه‌ای‌گری نظامی، ارتش، شورای عالی نیروهای مسلح، اخوان المسلمین.

1. Soltaninejad@ut.ac.ir

2. bsazmand@ut.ac.ir

برای دهه‌ها نظامیان در فضای سیاسی کشورهای خاورمیانه حضوری پررنگ داشته‌اند. کنش‌گری سیاسی نظامیان به دو صورت مستقیم (کودتاهای نظامی و رژیم‌های برخاسته از آنها) و غیرمستقیم (میراث‌های نهادی به‌جای مانده از دخالت نظامیان در سیاست، مانند قوه مجریه قدرتمند و قوای قضائیه و مقننه ضعیف)، یکی از ویژگی‌های حکمرانی در کشورهای عربی خاورمیانه است. با آغاز حرکت‌های انقلابی در کشورهای عربی علیه حاکمانی که مرتب دوره ریاست خود را تمدید می‌کردند (دوست‌محمدی، خطیبی، ۱۹۳۱: ۹۱)، مناسبات نظامیان با نیروهای سیاسی و مدنی در خاورمیانه ابعادی تازه یافت؛ به‌گونه‌ای که یکی از مهمترین دلایل پیروزی یا شکست نیروهای انقلابی در این کشورها را می‌توان نحوه واکنش و میزان مقاومت نظامیان دانست. در مصر، نظامیان نه تنها در تعیین میزان پایداری رژیم مبارک در برابر جریان تغییر، نقشی تعیین‌کننده داشتند، بلکه در فضای پس‌انقلابی نیز ارتش همچنان اهمیت سیاسی خود را حفظ کرد و نهایتاً پس از دوره‌ای کوتاه از همکاری با دولت غیرنظامی، دست به کودتا و تسخیر عرصه سیاسی زد.

نوسانات در کنش‌گری سیاسی نظامیان که از همراهی با دولت مدنی تا کودتا بر ضد آن را در بر می‌گیرد، این پرسش را مطرح می‌سازد که عوامل و انگیزه‌های محرک رفتار سیاسی نظامیان در مصر چیست و چه عواملی نظامیان را به حمایت از یک جریان سیاسی و یا مخالفت با آن سوق می‌دهد. برای پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی مناسبات نظامی - مدنی در مصر پس از انقلاب می‌پردازد. مبنا و معیار تحلیل، نظریه‌های مطرح در زمینه مناسبات نظامی - مدنی با رویکرد جامعه‌شناسی سیاسی است. لازم به ذکر است، این پژوهش با تمرکز بر عوامل درونی جامعه مصر، تحولات این کشور را پس از انقلاب مورد بررسی قرار داده و از بررسی نقش بازیگران خارجی چشم‌پوشی کرده است.

چارچوب مفهومی: روابط نظامی - مدنی در جهان عرب

روابط نظامی - مدنی، به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی، می‌تواند ناظر بر دو نوع رابطه باشد: در نوع اول، نیروهای نظامی و اقتدار مدنی (نهادهای مدنی دارای قدرت سیاسی) دو سوی رابطه را تشکیل می‌دهند؛ در حالت دوم، این رابطه میان نظامیان با جامعه به‌طور عام و



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۰۷

از انقلاب تا کودتا: مناسبات
نظامی - مدنی ...

نهادهای جامعه مدنی به صورت خاص برقرار است. اکثر تحلیل‌ها در مورد مناسبات نظامی - مدنی با این پیش فرض هنجاری آغاز می‌شوند که کنترل نظامیان توسط نیروهای مدنی بر عدم کنترل آنها ترجیح دارد. بر این اساس، نظامیان باید نسبت به نهادهای سیاسی و مدنی موقعیتی فرودست داشته و سیاست و تصمیم‌گیری‌های سیاسی از اعمال نفوذهای آنها در امان باشد. در ارتباط با چگونگی نیل به این وضعیت مطلوب دو دیدگاه عمده وجود دارد که توسط ساموئل هانتینگتون و موریس جانوویتس^۱ نمایندگی می‌شوند.

به عقیده هانتینگتون، ایجاد و توسعه گونه‌ای از «حرفه‌ای‌گرایی نظامی»^۲ بهترین راه برای تضمین کنترل نظامیان است. بر این اساس، حرفه‌ای‌گرایی نظامی به معنای تخصص در استفاده از زور، مسئول بودن دولت در برابر اعمال ارتش و وجود یک سازمان نظامی - دیوان‌سالاری با سلسله‌مراتب داخلی مختص به خود و قواعد خاص ارتقاء مقام است. همانند هانتینگتون، موریس جانوویتس بر این باور است که تفاوتی آشکار میان دنیای نظامیان با دنیای نیروهای مدنی وجود دارد؛ در حالی که دنیای نظامیان مبتنی بر سلسله مراتب، نظم و انضباط است، دنیای نیروهای مدنی بر آزادی‌های فردی مبتنا یافته است. اما برخلاف هانتینگتون، جانوویتس معتقد است که غیرسیاسی کردن نظامیان به عنوان یک وضعیت ایده‌آل اولاً قابل حصول نیست و ثانیاً برای کنترل نظامیان الزاماً نباید حیطه کنش آنها را از نیروهای مدنی جدا ساخت؛ بلکه برعکس نوعی «همگرایی» بین این دو است که به کنترل رفتار نظامیان می‌انجامد (فیور،^۳ ۱۹۹۶: ۱۶۱).

به نظر جانوویتس، مبادله‌های دو جانبه و تعاملات منظم میان دو حوزه مذکور، بهترین راه برای کسب اطمینان از پاسخگویی نظامیان به نیروهای سیاسی و مدنی است. در قالب همین تعاملات است که انتظارات و ارزش‌های جامعه در میان نظامیان تجلی می‌یابد. از این رو است که نیروگیری عمومی ارتش از میان اقشار مختلف مردم، موجب حفظ پیوند بدنه ارتش با جامعه و وفاداری به ارزش‌ها و خواسته‌های اجتماعی می‌شود. این سربازگیری به مدنی شدن نظامیان می‌انجامد و از دخالت‌های نابجای آنها در سیاست جلوگیری می‌کند (نیلسن،^۴ ۲۰۰۵: ۶۷).

1. Samuel Huntington and Morris Janowitz.
2. military professionalism.
3. Feaver.
4. Nielsen.



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۰۸

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

هانتینگتون و جانوویتس نظریه‌های خود را با توجه به شرایط نیروهای نظامی در کشورهای توسعه‌یافته و به‌صورت خاص ایالات متحده آمریکا مطرح کرده‌اند. در مورد کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه، یکی از اولین نظریه‌پردازان ساموئل فاینر^۱ است که دیدگاه خود را در کتاب «مرد اسب سوار: نقش نظامیان در سیاست»^۲ بیان کرده است. از دید وی، میزان دخالت نظامیان در سیاست به فرهنگ سیاسی بستگی دارد. در فرهنگ‌های سیاسی پایین، نسبت به کشورهایی که دارای فرهنگ سیاسی توسعه‌یافته هستند، احتمال دخالت نظامیان در سیاست به مراتب بیشتر است (آلبرخت و بیشارا،^۳ ۲۰۱۱: ۱۷). علی‌رغم آنکه بحث‌های فاینر در فهم معادلات نظامی - مدنی در جهان سوم می‌توانند کمک‌کننده باشد، دو نظریه‌پرداز که به‌صورت خاص به این معادلات در خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته‌اند، آموس پرلماتر^۴ و مهران کامروا هستند.

آموس پرلماتر در ارتباط با اثرگذاری نظامیان در معادلات سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، با تشبیه نیروهای نظامی در خاورمیانه امروز به نیروهای محافظ امپراتور در روم باستان، ارتش‌های منطقه را پره‌تورین^۵ می‌خواند. پرلماتر این اصطلاح را به‌صورت خاص برای توصیف موقعیت نیروهای نظامی در مصر مورد استفاده قرار می‌دهد و نقش نظامیان در سیاست این کشور را این‌گونه توصیف می‌کند که: «نیروهای نظامی در حکومت مداخله می‌کنند و پتانسیل سلطه بر قوه مجریه را دارا هستند». در این نظام‌ها رئیس قوه مجریه معمولاً یک نظامی بوده و یا به گروه‌های نزدیک به نظامیان تعلق دارد و ارتش نقش مسلط را در نهادهای کشور ایفا می‌کند (لوتربک،^۶ ۲۰۱۲: ۳۵).

مهران کامروا سه شکل از روابط نظامی - مدنی را در خاورمیانه و شمال آفریقا پیشنهاد داده است که عبارتند از: رژیم‌های افسر - سیاست‌مدار اقتدارگرا؛ پادشاهی‌های وابسته به قبیله؛ رژیم‌های دارای نظامیان دوگانه. در نمونه اول، رژیم توسط افسر سابق ارتش که در

1. Samuel Finer.

2. The Man on Horseback: The Role of the Military in Politics.

3. Albrecht & Bishara.

4. Amos Perlmutter.

5. praetorian.

6. Lutterbeck.



طول زمان تبدیل به سیاست‌مداری مدنی شده است ریاست می‌شود. در این رژیم‌ها، ارتش به صورت پشت پرده و معمولاً از راه کانال‌های غیررسمی اعمال نفوذ می‌کند. مصر، الجزایر و سوریه از این دست رژیم‌ها هستند. در این نوع از نظام‌های سیاسی، ارتش نفوذ خود را از راه روابط ارگانیک با ریاست‌جمهوری قدرتمند اعمال می‌کند. ارتش در این رژیم‌ها دارای قدرت و تو است (کامروا،^۱ ۲۰۰۰: ۷۲).

نمونه دوم در کشورهای نفت‌خیز حوزه خلیج فارس، مراکش و اردن به چشم می‌خورد. در این رژیم‌ها بقای رژیم به نیروهایی که از قبایل گرفته شده‌اند و یا مزدوران خارجی بستگی دارد. در مورد بحرین، عمان و قطر این وابستگی به مزدوران خارجی چشم‌گیر است. دلیل آن نیز کمی جمعیت و امکان محدود برای سربازگیری از داخل است. در پادشاهی‌های بزرگ‌تر مانند عربستان سعودی و مراکش، از نیروهای وفادار قبیله‌ای برای موازنه‌سازی و کنترل ارتش استفاده می‌شود. در عربستان گارد ملی که وظیفه تأمین امنیت داخلی و کنترل ارتش را بر عهده دارد، عمدتاً از قبایل وفادار به خانواده سلطنتی عضوگیری می‌کند. در نمونه سوم، نیروهای نظامی نه بر وفاداری‌های قبیله‌ای، بلکه بر یک ایدئولوژی مبتنی هستند. در عراق قبل از سال ۲۰۰۳ و لیبی تحت حکمرانی قذافی، یک نیروی نظامی به موازات ارتش حرفه‌ای ملی وجود داشت که وظیفه آن حراست از رژیم در برابر تهدیدات داخلی از جمله ارتش‌های ملی بود. بر خلاف ارتش‌های ملی، این نیروها بسیار ایدئولوژیک هستند و قرائت رسمی دولتی به صورت مستمر به آنها القاء می‌شود (کامروا، ۲۰۰۰: ۷۵).

از دید کامروا، چگونگی واکنش این سه گونه نیروهای نظامی به جنبش‌های انقلابی یا دموکراسی خواه بستگی به دو عامل «میزان نهادینگی»^۲ در نیروهای نظامی و نیز درجه «ارتباط نیروهای نظامی با جامعه» دارد. نهادینگی در نیروهای نظامی به این معنا است که به چه میزان ارتش‌ها حرفه‌ای و وفادار به منافع ملی هستند و خود را در قالبی فراتر از رژیم حاکم تعریف می‌کنند. نهادینگی بالا با میزان حرفه‌ای بودن، غیرایدئولوژیک بودن و شایسته‌سالاری ارتباط دارد. در نهادینگی بالا، ارتقاء مقام و پیشرفت براساس توانایی‌های نظامی است و نه وفاداری سیاسی و از این رو ارتش نوعی حس فراحکومتی دارد. از میان

1. Kamrava.

2. degree of institutionalization.

سه گونه نیروهای نظامی در خاورمیانه، میزان نهادینگی و از این رو پذیرش اصلاح، در نظام‌های افسر - سیاستمدار بیش از ارتش‌های قبیله‌بنیاد و نظام‌های دارای نظامیان دوگانه است. وفاداری‌ها در این دو گونه اخیر ایدئولوژیک و بر اساس وابستگی قبیله‌ای است و نه ملی؛ و مشروعیتی خارج از نظام حاکم وجود ندارد. به گونه‌ای مشابه، ارتباط نیروهای نظامی با جامعه نیز در نظام‌های قبیله‌ای، دارای ارتش‌های مزدور و ایدئولوژیک (نظامیان دوگانه) کمتر از نظام‌های افسر - سیاستمدار است (کامروا، ۲۰۰۰: ۷۷).

در مجموع می‌توان گفت نظریه‌پردازی‌ها در مورد مناسبات نظامی - مدنی هم در غرب و هم در خاورمیانه، زمانی که از نوع واکنش نظامیان به جنبش‌های دموکراسی‌خواه سخن به میان می‌آید، دو عامل «حرفه‌ای‌گری نظامی» و «میزان ارتباط نظامیان با بطن جامعه» را اثرگذار می‌دانند. تنها تفاوت در این میان، نحوه نام‌گذاری این مفاهیم است؛ حالتی را که هانتینگتون «حرفه‌ای‌گری نظامی» می‌خواند، مهران کامروا «نهادینگی» می‌نامد و بحث کامروا پیرامون میزان ارتباط نیروهای نظامی با بدنه جامعه، همان است که جانویتس از آن به میزان ادغام نظامیان در فرایندهای مدنی تعبیر می‌کند. از این رو است که در ادامه و برای درک روابط نظامی - مدنی در مصر، حرفه‌ای‌گری نظامی و میزان ارتباط نظامیان با بدنه جامعه معیار تحلیل قرار خواهند گرفت.

نظامیان و نظام سیاسی در مصر

از زمان کودتای افسران آزاد در سال ۱۹۵۲ تا انقلاب ۲۰۱۱، رؤسای جمهور مصر همواره پیشینه نظامی داشتند. در عین حال، رئیس‌جمهور در مصر بر حمایت‌های ارتش نیز متکی بود و در برخی برهه‌های حساس، اعمال اقتدار نظامیان موجبات بقای نظام را فراهم می‌آورد. پس از کودتای ۱۹۵۲، احزاب سیاسی از فعالیت منع شدند و در این دوران تصمیم‌های حساس و نهایی توسط شورای فرماندهی انقلاب اتخاذ می‌شد. پست‌های حساس توسط افسران نظامی اشغال شد و نظامیان در مصر به «اقلیت استراتژیک»^۱ تبدیل شدند. ریاست‌جمهوری، نخست‌وزیری و وزارت‌خانه‌های مهم نیز به افسران بلندپایه ارتش تعلق گرفت. رئیس‌جمهور که خود در گذشته به مقامات بلندپایه نظامی تعلق



Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۱۰

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

1. strategic minority.



داشت، همزمان یک یا چند پست نخست‌وزیری، فرماندهی ارتش، ریاست شورای عالی امنیت ملی، ریاست حزب دموکراتیک ملی به‌عنوان حزب غالب و ریاست قوه قضائیه را نیز دارا بود. چنین وضعیتی را بسیاری از پژوهشگران مصر «پادشاهی ریاست‌جمهوری» یا نوعی «بناپارتیسم مصری»^۱ خوانده‌اند (کاراوان،^۲ ۲۰۱۱: ۴۵).

این بناپارتیسم دارای دو ویژگی مهم است. اول اینکه، اگرچه ارتش مصر پاسدار نظام سیاسی تلقی می‌شد، در عمل بیش از دخالت‌های مستقیم ارتش، میراث‌های نهادی که از کنترل ارتش بر سیاست به‌جای ماند بود، نظام سیاسی را متأثر می‌ساخت. ریاست‌جمهوری قدرتمند، قوه قضائیه ضعیف و وابسته، دادگاه‌های امنیتی فراقانونی و قوانین وضعیت اضطراری را می‌توان از مهمترین این میراث‌های نهادی دانست. دومین ویژگی قابل توجه آن است که در مصر نیروهای نظامی حکومت می‌کردند اما اداره امور را به‌ظاهر در دست نداشتند. این وضعیت بدان سبب بود که ارتش همواره تلاش داشت خود را از درگیر شدن در امور روزمره و رفع و فتح مستقیم مسائل دور نگه دارد (کوک،^۳ ۲۰۰۷: ۲۵). این هوشمندی باعث می‌شد ارتش در حالی که قدرت واقعی را در اختیار داشت، در معرض فرسایش اعتبار و نفوذ ناشی از ناکارآمدی دستگاه‌های دولتی قرار نگیرد. در عین حال، بدین ترتیب بدون کاهش نفوذ نظامیان در سیاست، سطوحی از انتظارات جامعه در مشارکت سیاسی بدون تغییر ماهیت اقتدارگرایی رژیم برآورده می‌شد.

اما نقش سیاسی نیروهای نظامی از نقطه اوج خود در سال ۱۹۵۲، به‌تدریج رو به کاهش رفت و روند حرفه‌ای شدن و غیرسیاسی شدن ارتش روندی رو به رشد را طی کرد. در سال‌های اول پس از کودتای افسران آزاد، نظامیان در اداره امور کشوری دخالت مستقیم داشتند. در ابتدا ارتش به‌عنوان نهاد تأمین‌کننده ثبات کشور که نظام پادشاهی ملک فاروق را برانداخته و وابستگی به قدرت‌های خارجی را از میان برده است شناخته می‌شد و از همین رو توقع می‌رفت در سیاست دخالت مستقیم داشته باشد. در این فضا بود که از میان‌بردن و غیرقانونی اعلام کردن تمامی احزاب و گروه‌های سیاسی توسط ارتش در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اعتراضی عمومی را در پی نداشت.

1. Egyptian bonapartism.

2. Karawan.

3. Cook.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۱۲

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

رقابت‌های سیاسی نیز در این دوران محدود به کشمکش‌های میان نظامیان بود. جمال عبدالناصر که خود از افسران بلندپایه ارتش بود، در شرایطی که عرصه سیاسی از نیروهای فعال مدنی خالی شده بود، تنها با رقابت ژنرال «عبدالاحکیم عامر» مواجه بود. عبدالاحکیم عامر نیز به علت عملکرد ضعیف ارتش در جنگ کانال سوئز در سال ۱۹۵۶، لشکرکشی بدون توجیه و ناموفق به یمن در سال ۱۹۶۰، و نهایتاً شکست حقارت‌بار ارتش مصر در جنگ ۱۹۶۷ با رژیم صهیونیستی مجبور به کناره‌گیری از قدرت شد. با خودکشی عامر در زندان و کنار زدن تمامی نظامیان متعلق به نسل اول که عاملان کودتا بودند، نهاد ریاست‌جمهوری قدرتی بیشتر پیدا کرد و ارتش تا حد زیادی به حاشیه سیاست رانده شد. در این مرحله است که روند حرفه‌ای شدن ارتش و فاصله گرفتن آن از سیاست به معنای واقعی آغاز می‌شود. بدین ترتیب، به تدریج از تعداد نظامیان در کابینه کاسته شد و از ۶۶ درصد در سال ۱۹۶۷ به ۲۲ درصد در سال ۱۹۷۲ و ۱۵ درصد در سال ۱۹۷۵ رسید (کورتزر و اسونستراپ، ۲۰۱۲: ۴۳).

در دوران انور سادات حرفه‌ای شدن ارتش با سرعتی بیشتر دنبال شد و رئیس‌جمهور جدید، بنا بر ملاحظات استراتژیک، ارتش را بیش از پیش تحت کنترل ریاست‌جمهوری درآورد. بدین منظور، سادات وفاداران شناخته‌شده ناصر را از رهبری نظامی کنار زد و زمینه را برای ارتقاء مقام نظامیان جوان‌تر به پست‌های کلیدی ارتش فراهم ساخت و بدین ترتیب شبکه‌ای از وفاداران نظامی خود را بنیان نهاد. در سال ۱۹۷۹، سادات با ابتکار حقوقی موسوم به «قانون ۳۲» ارتش را از قید مالی دولت رها کرد. بنا بر ترتیبات جدید، نظارت نهادهای سیاسی بر بودجه ارتش و نحوه هزینه‌کرد آن از میان برداشته شد (کورتزر و اسونستراپ، ۲۰۱۲: ۴۳). این روند سیاست‌زدایی از ارتش که از زمان ناصر آغاز شده و در زمان سادات ادامه پیدا کرد، با سیاست‌های حسنی مبارک به اوج خود رسید و ارتش مصر به نهادی حرفه‌ای، مستقل از نظر مالی و به ظاهر غیرسیاسی تبدیل شد.

اما این کناره‌گیری ارتش از عرصه سیاسی با اجبار و اکراه همراه نبود. نظامیان با کناره‌گیری از دخالت‌های مستقیم در سیاست، در سه عرصه اجتماعی، امنیت ملی و اقتصاد، تأمین منافع خود را تضمین کردند. در عرصه اجتماعی، این کناره‌گیری از سیاست



موجب ارتقاء جایگاه نظامیان در افکار عمومی به عنوان نهادی مستقل و دارای مرکزیت در تعریف هویت ملی شد. در حوزه امنیت ملی، با کناره‌گیری از سیاست، ارتش نقش اساسی در تعیین سیاست‌های دفاعی و تعریف منابع تهدید علیه امنیت ملی پیدا کرد. بدین ترتیب در حالی که ارتش، وزارت کشور را که وظیفه تأمین امنیت داخلی را بر عهده داشت به ریاست جمهوری واگذار کرد، کنترل وزارت دفاع را به دست آورد. در عین حال، برای جبران کاهش دخالت نظامیان در سیاست، نقش اقتصادی آنها عامدانه افزایش یافت و بسیاری از صنایع به ارتش واگذار شد. در حال حاضر، برآورد می‌شود ارتش مصر تا ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی را در دست داشته باشد و از این رو فعال‌ترین بازیگر اقتصادی کشور باشد. در ابتدا تنها صنایع نظامی تحت اختیار ارتش قرار گرفت اما به تدریج ارتش در مدیریت صنایع دیگر نیز وارد شد، به گونه‌ای که هم‌اکنون تولید مواد غذایی، سیمان، گازوئیل و خودروهای نظامی در اختیار ارتش است (هاشم، ۲۰۱۱: ۱۰۹).

واکنش نظامیان مصر به انقلاب: پذیرش مرددانه

حرفه‌ای بودن ارتش مصر در فهم چگونگی واکنش آن به انقلاب ۲۵ ژانویه نقشی کلیدی دارد. ارتش مصر بنا بر روندی که در غیرسیاسی شدن خود از دهه ۱۹۶۰ تا پیش از کودتای نظامی در سال ۲۰۱۱ تجربه کرد، وظیفه اولیه خود را دفاع از کشور در مقابل تهدیدهای خارجی می‌دید و از این رو، در چند دهه گذشته در مسائل مربوط به امنیت داخلی دخالت گسترده نداشت. علی‌رغم اینکه فعالیت‌های سیاسی اسلام‌گرایان یکی از مهمترین منابع تهدید علیه امنیت ملی تلقی می‌شد، ارتش فعالیت‌های در مقابله با آنها انجام نداد. نقش نظامیان در تأمین امنیت داخلی همواره محدود به آموزش نیروهای شبه‌نظامی، برگزاری دادگاه برای متهمان به تروریسم، و حمایت هوایی از نیروهای امنیتی در برخی عملیات‌های خاص بود. ارتش نه تنها در سرکوب اغتشاش‌های داخلی دخالتی نداشت، بلکه مراکز مطالعاتی آن توصیه‌هایی را مبنی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی - به جای استفاده از ابزار سرکوب صرف - به مقامات دولتی ارائه می‌دادند. نمونه آشکار این توصیه‌ها اظهارات «صالح هلابی» رئیس ستاد مشترک ارتش در سال ۱۹۹۲ است. از دید وی دولت باید استراتژی‌های بلندمدت اقتصادی و اجتماعی را



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه تراسات العالم الاسلامی
پژوهشهای یاسی جهان اسلام

۱۱۴

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

برای مهار ریشه‌های رشد افراط‌گرایی اتخاذ کرده و به اقدامات امنیتی بسنده نکند. در سال ۱۹۹۳ نیز ژنرال طنطاوی در اظهارنظری مشابه می‌گوید: «ارتش خط آخر در دفاع ملی است و امیدوارم هیچ‌گاه نیاز نباشد در مسائل امنیت داخلی دخالت کند» (هاشم، ۲۰۱۱: ۱۱۲).

دومین عامل در تعیین نحوه واکنش نظامیان به انقلاب مصر، پیوندهای عمیق آن با بدنه جامعه است. این ارتباط عمیق محصول نظام خدمت وظیفه است. ارتش مصر با فراخواندن سالیانه بیش از ۱۲ درصد جوانان مصری به خدمت نظام وظیفه، نقش مهمی در اجتماع‌پذیری جوانان و شکل‌دهی به درک آن‌ها از هویت ملی ایفا می‌کند. نیمی از ارتش مصر را سربازان نظام وظیفه تشکیل می‌دهند و بدین ترتیب تمامی خانواده‌های مصری یک یا چند عضو خود را در ارتش داشته‌اند. علاوه بر این، ارتش یکی از منابع استخدام است که این واقعیت پیوندهای اجتماعی آن با بطن جامعه را عمیق‌تر کرده است. بنا بر گزارش «هزینه‌های نظامی و انتقال سلاح در جهان» وزارت خارجه آمریکا، تنها در سال ۲۰۰۵، ارتش ۲ درصد نیروی کار کشور را در کارخانه‌ها، صنایع و دستگاه اداری خود به استخدام درآورد. بدین ترتیب، ارتباط ارتش با جامعه علاوه بر حرفه‌ای شدن، از طریق استخدام و نیز فراخوان‌های خدمت نظام وظیفه، بسیار عمیق گشت (هاشم، ۲۰۱۱: ۱۱۴).

دو عامل مذکور موجب شد ارتش مصر به‌عنوان عامل سرکوب حکومت عمل نکند و راهی مستقل از دولت در برابر امواج انقلابی در پیش بگیرد. بدین ترتیب و در یک تقسیم‌بندی کلی، ارتش از آغاز درگیری‌ها و اعتراضات تا کناره‌گیری رسمی حسنی مبارک، به ترتیب دو گونه بازیگری «مدیریت بحران» و «مدیریت سیاسی» را به نمایش گذاشت. در مرحله اول که از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ تا ۱۰ فوریه ۲۰۱۲ را در بر می‌گیرد، ارتش موضعی مبهم و میانه داشت. گروه بین‌المللی بحران نقش ارتش را در تظاهرات مردمی در مصر این‌گونه خلاصه می‌کند:

«در طول تظاهرات ارتش نقشی مبهم را ایفا کرد. هرچند در برخی موارد به‌نفع مردم موضع گرفت اما در عین حال بخشی از بدنه حکومت باقی ماند. در واقع ارتش در هر دو سنگر رژیم و مخالفان حضور داشت» (گروه بین‌المللی بحران،^۱ ۲۰۱۱: ۱۶).

نیروهای ارتش در حالی که از ساختمان‌های دولتی و به‌خصوص دفتر ریاست جمهوری

1. International Crisis Group.

و دفتر حزب دموکراتیک ملی در برابر معترضان حراست به عمل می‌آوردند، از دخالت فعال به نفع نیروهای امنیتی نیز خودداری کردند. حتی در مواردی، در اوج درگیری‌ها و به نشانه حمایت از تظاهرات کنندگان، خودروهای نظامی ارتش حائل مردم و پلیس ضد شورش قرار گرفتند. تصاویر شعارهای ضد مبارک که بر روی تانک‌های ارتش نوشته می‌شد نیز در رسانه‌ها بازتابی گسترده یافت (نلسون،^۱ ۲۰۱۱).

نمونه‌ای از موقعیت بینابینی ارتش، در زمان حملات طرفداران شترسوار مبارک به معترضان در واقعه معروف به «یوم الجمل» مشخص شد. در حالی که ارتش از سرکوب مردم خودداری کرد، از آنها در برابر شترسواران مسلح هم حمایتی به عمل نیاورد و تنها مردم را دعوت به پراکنده شدن و برگشت به خانه‌ها کرد. در مورد دیگر، در حالی که ارتش در بیانیه‌ای از خواسته‌های مشروع مردم حمایت به عمل آورد اما هنگامی که مبارک از ابتدای فوریه ۲۰۱۱ وعده اصلاحات داد و اعلام کرد در انتخابات بعدی قصد نامزد شدن را ندارد و برخی از اختیاراتش را به معاون خود واگذار می‌کند، دخالت ارتش این بار به نفع رژیم سنگینی کرد و از مردم خواست دست از اعتراض بردارند و زندگی عادی را از سر بگیرند (هاشم، ۲۰۱۱: ۱۱۶).

در مرحله دوم که عملاً از ۱۱ فوریه آغاز شد و تا تحویل قدرت اجرایی به دولت منتخب مردمی به طول انجامید، ارتش مدیریت سیاسی کشور را با قانع ساختن مبارک به کناره‌گیری از قدرت آغاز کرد و برای اولین بار شورای عالی نیروهای مسلح بدون حضور مبارک تشکیل جلسه داد. در این مرحله، شورای عالی نیروهای مسلح از رؤسای رژیم در حال زوال یعنی رئیس‌جمهور حسنی مبارک و رئیس نیروهای امنیتی یعنی عمر سلیمان پاکسازی شد. احمد شفیق که از افسران بلندپایه ارتش و وزیر هواپیمایی کشوری قبل از تصدی مقام نخست‌وزیری در ۲۹ ژانویه بود نیز در ۳ مارس از این شورا کنار گذاشته شد. شورای عالی نیروهای مسلح پارلمانی را که با سازوکارهای زمان مبارک بر سر کار آمده بود منحل کرد؛ قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد و جدول زمانی را برای انتخابات جدید تعیین کرد؛ علاوه بر این، تعدادی از منفورترین سران رژیم گذشته را به دادگاه کشاند؛ در فوریه ۲۰۱۱ وزیر کشور حبیب العدلی که مسئول بسیاری از خشونت‌ها و کشتار معترضان شناخته می‌شد را دستگیر و محاکمه کرد (آلبرخت و بیشارا، ۲۰۱۱: ۱۹)؛ در آوریل نیز

1. Nelson.

دادستان کشور، حکم دستگیری حسنی مبارک و پسرانش جمال و علاء را صادر کرد که در جریان دادگاه به قتل و فساد محکوم شدند.

در کنار مقاومت نیروهای انقلابی و اصرار آنها به تغییر رژیم، آنچه ارتش را به تغییر رویکرد از مدیریت بحران به تصدی مدیریت سیاسی و پذیرش کناره‌گیری مبارک رهنمون ساخت، روابط متشنجی بود که نظامیان با مبارک در چند سال پایانی حکومت وی تجربه کردند. این تنش‌ها از دو منبع عمده ناشی می‌شد. اول آنکه مبارک سعی بر آن داشت بر خلاف رسم دولتمداری مصر از دهه ۱۹۵۰ به بعد، زمینه را برای واگذاری قدرت به فرزند خود جمال که فاقد گذشته نظامی بود فراهم کند. او در سال ۲۰۱۰، در اظهار نظری بی‌سابقه اعلام کرد که ارتش با ریاست جمهوری فردی با سوابق غیرنظامی مخالفت ندارد. بسیاری از افراد این سخن مبارک را تلاش برای قرار دادن ارتش در موقعیتی از پیش طراحی شده برای قبول نامزدی ریاست جمهوری جمال مبارک دانستند (کاراوان، ۲۰۱۱: ۴۹). از زمان جمال عبدالناصر، تمامی رؤسای جمهور مصر یعنی ناصر، انور سادات و حسنی مبارک دارای ریشه نظامی بوده‌اند و این در حالی است که مبارک سعی داشت با سنت‌شکنی، قدرت نهاد ریاست جمهوری را به شخصی غیرنظامی واگذار کند. این وضعیت برای نظامیانی که دغدغه اصلی‌شان حفظ موقعیت‌های نهادی، حقوقی و اقتصادی است تحریک‌کننده بود.

دومین منبع تنش میان مبارک و نظامیان مصر، تصدی‌گری گسترده جمال مبارک در اقتصاد و تشکیل گروهی منسجم از سرمایه‌داران، بانک‌داران و تجار بود که پدیده‌ای جدید در اقتصاد مصر به‌شمار می‌آمد. برنامه‌های اقتصادی جمال مبارک که در سال‌های بین ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ به ثبات اقتصادی مصر انجامید، به‌طور همزمان به شکل‌گیری طبقه سرمایه‌دار و بانک‌دار جدیدی حول محور شخص وی منجر شد. در سطح کلان اجتماعی، تشکیل این بلوک سرمایه‌داری، اندازه طبقه متوسط را نیز در شهرهای مصر بزرگ‌تر ساخت. این در حالی بود که نظامیان در موارد متعدد با سیاست‌های آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی در مصر مخالفت کرده و آن را رقیبی برای کنترل خود بر بخش قابل توجهی از اقتصاد کشور می‌دانستند.

در مجموع باید گفت در حالی که محافظه‌کاری ذاتی ارتش، حفظ وضع موجود را به راهبرد اصلی آن در قبال تحولات انقلابی تبدیل کرده بود، ارتش با رسیدن به نقطه بدون بازگشت سعی کرد با پیوستن به امواج انقلابی و معرفی خود به‌عنوان حافظ دستاوردهای انقلاب، زمام



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۱۶

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲



امور را در دست گرفته و انقلاب را در مسیر دلخواه حرکت دهد. بر این اساس، نظامیان سعی بر آن داشتند تا با مدیریت سیاسی کشور در دوران انتقال قدرت و قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، نسبت به سه مسئله در مورد آینده مصر تضمین‌های لازم را به دست آورد.

اول آنکه در مصر جدید، موقعیت‌های اقتصادی ارتش حفظ شود و استقلال مالی آن مورد شناسایی قرار گیرد. دومین مسئله برای ارتش این بود که وجهه مثبت خود را حفظ کرده و همچنان محبوب‌ترین نهاد در میان مردم باقی بماند. از این رو ارتش سعی داشت زمینه‌های رودررویی با مردم به حداقل کاهش یابد. بنا بر یک قاعده کلی، ارتش مایل نیست اعتراضات مردمی سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۸۶ بار دیگر تکرار شود و از این رو مجبور به مداخله در درگیری‌های داخلی شود. در ۱۹۷۷ و در جریان اعتراضات مردمی به افزایش قیمت‌ها، ارتش برای اینکه کمترین اصطکاک را با جامعه پیدا کند، به سادات قبولاند قبل از مداخله برای فرونشاندن اعتراضات مردمی باید قیمت‌ها کاهش یافته و به وضعیت قبلی بازگردد.

سومین مسئله دارای اهمیت برای نظامیان در دوران انتقالی، تضمین ثبات در روابط خارجی و دوری گزیدن از وارد شدن به منازعات منطقه‌ای بود. نظامیان تمایل ندارند دولت ژست‌های ماجراجویانه نسبت به رژیم صهیونیستی بگیرد و روابط با این همسایه قدرتمند وارد مرحله‌ای از تهدیدات نظامی شود. در واقع ارتش مصر پس از چند شکست از رژیم صهیونیستی به این نتیجه رسیده است که یارای مقاومت در برابر ارتش این رژیم را ندارد و از این رو، با هرگونه متشنج شدن روابط با آن مخالف است. از همین رو بود که شورای عالی نیروهای مسلح پس از تصدی قدرت اعلام کرد به تمامی تعهدات منطقه‌ای مصر از جمله قرارداد صلح با رژیم صهیونیستی پایبند می‌ماند (کردزمن،^۱ ۲۰۱۱: ۱۷). به همین ترتیب، ارتش در صدد بود ارتباط نزدیک مصر با ایالات متحده به عنوان تأمین‌کننده کمک‌های مالی و نظامی همچنان حفظ شود.

مناسبات نظامی - مدنی در مصر پس از انقلاب

پس از کناره‌گیری مبارک، تعاملات نظامیان با نیروهای مدنی دو مرحله را پشت سر گذاشته است. در مرحله نخست که شامل ماه‌های پس از انتخابات است، ارتش پس از

1. Cordesman.

انجام چانه‌زنی‌های لازم و کسب اطمینان از حفظ موقعیت‌ها و منافع خود، قدرت را به دولت محمد مرسی تحویل داد. در این مرحله، منظور از مناسبات نظامی - مدنی تعاملات و رقابت‌های شورای عالی نیروهای مسلح با دولت محمد مرسی است. در مرحله دوم که معطوف به کودتای نظامی علیه دولت محمد مرسی است، بار دیگر ارتش در سیاست دخالت مستقیم کرد و فضای سیاسی را با انجام کودتا تحت سیطره خود قرار داد.

۱. نظامیان و دولت مستقر

پیروزی محمد مرسی موفقیت ارتش نیز به حساب می‌آمد و خیال آن را از جانب جریانات تحول‌طلب تا حدی آسوده ساخت. علاوه بر این، واگذاری قدرت به مرسی در حالی که ارتش موقعیت‌های ویژه خود را حفظ می‌کرد موجب می‌شد نظامیان در معرض انتقادهای ناشی از اوضاع نامناسب اقتصادی و وضعیت نابسامان گردشگری خارجی قرار نگیرند. واگذاری قدرت به جریان اخوان المسلمین پس از چانه‌زنی‌هایی صورت پذیرفت که طی آنها، شورای عالی نیروهای مسلح از حفظ حقوق و امتیازهای ویژه خود اطمینان حاصل کرد. در حالی که نتایج انتخابات عملاً در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۱ مشخص شده بود، اعلام رسمی نتایج تا ۲۴ ژوئن به تعویق افتاد. بسیاری بر این اعتقاد هستند در این فرجه زمانی، شورای عالی نیروهای مسلح چانه‌زنی‌های لازم را با اخوان المسلمین انجام داده است (آواد، ۲۰۱۲). طی همین چانه‌زنی‌ها، بسیاری از سران اسلام‌گرای در بند آزاد شدند که مهمترین آنها خیرت الشاطر، عبود الزمور و طارق الزمور بودند. علاوه بر این، شورای عالی نیروهای مسلح بر خلاف نص صریح قانون احزاب که تشکیل احزاب بر پایه‌های دینی را رد می‌کرد، در برابر ادامه فعالیت احزاب اسلام‌گرای نور و آزادی و عدالت سکوت کرد (اسکندر، ۲۰۱۳).

در مقابل، اخوان المسلمین نیز بعد از سرنگونی مبارک میدان تحریر را خالی کرد و نقش ارتش را در برقراری نظم در دوران پس از مبارک مورد پذیرش قرار داد. در حالی که جنبش جوانان ۶ آوریل و برخی دیگر از احزاب لیبرال و چپ خواستار پایان دادن به محاکمه‌های نظامی و اعمال خشونت توسط نظامیان و همچنین محاکمه مبارک و سران نظام پیشین بودند، اخوان المسلمین هواداران خود را در هیچ‌کدام از این اعتراض‌ها مشارکت نداد.



Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۱۸

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

1. Awad.

2. Eskandar.

اخوان المسلمین همچنین در برابر دیگر گروه‌های سیاسی که خواهان واگذاری قدرت به مجلس ملی منتخب و کناره‌گیری شورای عالی نیروهای مسلح از اداره مستقیم کشور بودند، از جدول زمانی شورای عالی نیروهای مسلح حمایت کرد و اعلام کرد که انتقال قدرت باید با آرامش صورت بگیرد. در نهایت نیز دولت محمد مرسی علی‌رغم مخالفت‌های قبلی با پیش‌نویس قانون اساسی مورد نظر ارتش، موقعیت‌های خاص ارتش یعنی مبری بودن از نظارت پارلمان و استقلال بودجه‌ای را در اعلامیه قانون اساسی و پیش‌نویس قانون اساسی‌ای که خود تهیه کرده بود رعایت کرد (اسکندر، ۲۰۱۳).

اما پس از پیروزی در انتخابات و در شرایطی که فرماندهان ارشد ارتش با کشته شدن ۱۶ تن از نظامیان در صحرای سینا مورد انتقاد قرار گرفته و دخالت‌های مستقیم ارتش در مقابله با جنبش‌های خیابانی پس از پیروزی انقلاب محبوبیت آنها را کاهش داده بود، محمد مرسی در اقدامی جسورانه تغییراتی مهم را در فرماندهی نیروهای نظامی به‌عمل آورد. رئیس‌جمهور جدید مصر، طی فرمانی چهار نفر از سران بلندپایه نظامی شامل رئیس شورای عالی نیروهای مسلح و وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک ارتش و فرماندهان نیروهای هوایی، دریایی و زمینی را عزل کرد (مورفی، ۲۰۱۲).

این اقدام مرسی که در ابتدا به تغییر موازنه نظامی - مدنی به نفع نیروهای مدنی تعبیر شد، در واقع نتیجه اراده نظامیان مصر و منعکس‌کننده دو واقعیت درون نیروهای نظامی این کشور بود. اولین عامل که برکناری طنطاوی و فرماندهان قوای سه‌گانه را تسهیل کرد، کاهش اعتبار آنان در میان بدنه نیروهای نظامی بود. شورای عالی نیروهای مسلح کنار رفتن طنطاوی را برای حفظ موقعیت نظامیان در آینده مصر ضروری می‌دید. این نگاه در ارتش وجود داشت که طنطاوی به دنبال حفظ منافع خود بوده و موقعیت ارتش را - به عنوان ستون قدرتمند کشور که دخالت مستقیم در اداره امور ندارد - فدای حفظ موقعیت‌های شخصی خود می‌کند. طنطاوی از سال ۱۹۹۲ در رأس شورای عالی نیروهای مسلح قرار داشت و به مرور این انگاره در میان نظامیان شکل گرفت که وی قصد کناره‌گیری از سمت خود را ندارد. این وضعیت به نفع ارتشی که باید حرفه‌ای بودنش را حفظ می‌کرد و در حاشیه امور باقی می‌ماند تلقی نمی‌شد (راکفل، ۲۰۱۲).

1. Murphy.

2. Roquefeuil.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بنیادی جهان اسلام

۱۲۰

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

دومین عامل توضیح‌دهنده تغییرات آرام و بدون تنش در سطح فرماندهان ارشد نظامی، شکاف نسلی در درون ارتش مصر است. تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی مصر از اتحاد جماهیر شوروی به ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۸۰، با شکل‌گیری شکاف نسلی درون نیروهای نظامی مصر همراه شد. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین تأمین‌کننده سلاح و فناوری‌های نظامی ارتش مصر به‌شمار می‌رفت و بنا بر ضرورت، نظامیان مصری نیز در اتحاد جماهیر شوروی و توسط ارتش سرخ تعلیم دیده و از این‌رو دارای نگرشی شرقی به مقولات و استراتژی‌های نظامی بودند. با تغییرات به‌وجود آمده در سیاست خارجی مصر و بهبود روابط با ایالات متحده آمریکا، ارتش مصر نیز سمت و سویی غربی یافت و با ورود فناوری‌های نظامی آمریکایی به ارتش، افسران نیز از این پس دوره‌های آموزشی خود را در پایگاه‌های آمریکایی می‌گذراندند. این تغییر از شرق به غرب خود موجب پیدایش دو نسل قدیم و جدید از نظامیان در مصر شد که به مرور تفاوت در دیدگاه‌هایشان، رقابت‌های پنهان و آشکاری را نیز موجب شد (کچیچیان، ۱۹۹۷: ۴۵).

در حالی که قدرت و مقامات عالیه در اختیار نسل قدیم قرار داشت، نسل جدید مترصد فرصتی برای ابراز وجود و در اختیار گرفتن مناصب بالای نظامی بود و این فرصت با انقلاب ۲۵ ژانویه به‌دست آمد. بنا بر تصمیم محمد مرسی، طنطاوی ۷۷ ساله وزیر دفاع و رئیس شورای عالی نیروهای مسلح و سامی عنان ۶۴ ساله رئیس ستاد مشترک ارتش، جای خود را به عبدالفتاح السیسی و محمد العصار دادند که دهه ۵۰ عمر خود را سپری می‌کنند. علاوه بر رقابت‌ها در سطح فرماندهی، در سطوح پایین‌تر نیز شکاف نسلی زمینه را برای تغییرات نخبگان داخلی در درون ارتش فراهم آورده بود. بسیاری از افسران پایین رتبه، اکنون به انقلاب مصر به‌عنوان فرصتی برای ارتقاء موقعیت سازمانی و مالی خود نگریسته و از این‌رو از کناره‌گیری نسل قبلی فرماندهان استقبال می‌کردند.

از این‌رو است که برکناری ژنرال‌های عالی‌رتبه نظامی، بیش از آنکه معلول تلاش‌های اخوان‌المسلمین برای تغییر موازنه نظامی - مدنی به‌نفع دولت باشد، نتیجه تمایل نیروهای نظامی مصر به خارج شدن از رکود و بازصورت‌بندی وضعیت خود بر اساس الزامات جدید سیاسی و نظامی بود. در عمل نیز حرکت مرسی جدا از جنبه‌های نمایش قدرت

سیاسی، تأثیری در کاهش نفوذ نظامیان نداشت. نیروهای نظامی مصر علی‌رغم تغییرات در رأس فرماندهی، تنظیم امور نظامی مصر را در انحصار خود نگه داشتند، تحت نظارت نهادهای مدنی در نیامدند و در نهایت نیز دولت را با کودتا از قدرت برکنار کردند.

۲. کودتای نظامی و سرنگون کردن دولت مدنی

با توجه به اینکه ارتش پس از چانه‌زنی و کسب تضمین‌های لازم، حاضر به پذیرش ریاست‌جمهوری محمد مرسی شد، پرسش اینجا است که به چه دلایلی از اخوان‌المسلمین عبور کرد و به نفع جریان‌های مخالف دولت مستقر وارد عمل شد. سه دلیل را می‌توان برای توضیح این وضعیت ذکر کرد. نخست اینکه ارتش بیش از هر چیز به دنبال ثبات در مصر است. در قالب این ثبات است که ارتش می‌تواند وضعیت موجود که تأمین‌کننده منافع و ضامن موقعیت‌های انحصاری ارتش در سیاست خارجی و دفاعی است را ادامه دهد. با سرنگون شدن نظام مبارک، جامعه مصر بار دیگر به شدت سیاسی شد و در نتیجه، ارتش خود را بار دیگر نیازمند به کنترل فضای سیاسی می‌دید؛ از این‌رو با انجام کودتا علیه دولت، سعی کرد فضای سیاسی را در معنای عام مسدود کند (کولومبو و مرینگولو، ۲۰۱۳).

دلیل دوم این است که ارتش مصر بر اساس موازنه قوای میان گروه‌های سیاسی مختلف، با قوی‌ترین آنها ائتلاف می‌کند. این ائتلاف، ضامن ثبات عرصه سیاسی و حفظ موقعیت‌های ارتش است. پس از انتخابات ریاست‌جمهوری مشخص شد که وزن آرای اخوان‌المسلمین از سایر گروه‌های رقیب بیشتر است و از این‌رو ارتش با این جریان سیاسی ائتلاف کرد. اما تحولات بعدی و به‌ویژه جمع‌آوری امضا توسط جریان ترمرد، آشکار کرد که اخوان‌المسلمین دیگر نمی‌تواند نیروی سیاسی برتر باشد. به این ترتیب، برهم خوردن موازنه قوا به ضرر اخوان‌المسلمین، ارتش را به دخالت مستقیم در سیاست و انجام کودتای نظامی و به این ترتیب، هماهنگ ساختن خود با واقعیت‌های جدید مصر هدایت کرد (کولومبو و مرینگولو، ۲۰۱۳).

سومین دلیل، احساس تهدید ارتش از جانب اخوان‌المسلمین نسبت به تعرض به حیطه‌های خاص اختیارات نظامیان در عرصه‌های اقتصادی و سیاست خارجی - دفاعی است. بر این اساس، اخوان‌المسلمین برخی سیاست‌های نئولیبرال اقتصادی که موقعیت‌های



اقتصادی سنتی ارتش را در زمان مبارک به خطر انداخته بود ادامه داد. نمونه این پروژه‌ها، پروژه «قاهره ۲۰۵۰» است که توسط جمال مبارک و بنا بر سیاست‌های نوسازی اقتصادی او طراحی شده است (کولومبو و مرینگولو، ۲۰۱۳). علاوه بر این، نظامیان برخی موضع‌گیری‌های سیاست خارجی محمد مرسی را تحریک‌آمیز و بر خلاف ثبات در روابط خارجی به‌ویژه ادامه صلح و روابط مثبت با رژیم صهیونیستی می‌دانستند. دولت محمد مرسی در عرصه سیاست خارجی از جریان‌های اسلام‌گرای هم‌پیوند با خود در منطقه و به‌خصوص جنبش حماس در فلسطین حمایت می‌کرد و برخی از رهبران اخوان المسلمین از تجدیدنظر در قرارداد صلح با رژیم صهیونیستی سخن گفتند. هر چند اخوان المسلمین اقدامی که بتوان آن را چرخش در روابط مصر و اسرائیل به حساب آورد انجام نداد اما صرف به قدرت رسیدن آن برای رهبران تلاویو هشدار دهنده بود. تنها اندکی پس از سقوط مبارک، نخست وزیر رژیم صهیونیستی از عاقبت مصر و امکان ایجاد حکومتی اسلامی در آن -مانند ایران- ابراز نگرانی کرد (یزدانی، ابراهیمی، صرداری و صفادل، ۱۹۳۱: ۱۵). در حالی که مصر دوران مبارک در قالب‌های امنیتی و استراتژیک مورد تایید رژیم صهیونیستی حرکت می‌کرد، دولت محمد مرسی دیگر شریکی قابل اعتماد برای آن به حساب نمی‌آمد. برای نمونه در حالی که مصر مبارک حتی اجازه پهلوی گرفتن کشتی حامل کمک‌های انسان دوستانه به ساکنان غزه را به جمهوری اسلامی ایران در بندر عریش نداد، مصر پس از انقلاب با عبور دو کشتی نظامی جمهوری اسلامی ایران از کانال سوئز موافقت کرد (موسوی، توتی، موسوی، ۱۹۳۱: ۶۰۱). به این ترتیب، نگرانی از مانورهای سیاسی اخوان المسلمین در فضای پرآشوب منطقه از یک سو، و ادامه سیاست‌های نئولیبرال اقتصادی از سوی دیگر، انگیزه‌های ارتش را در کنار زدن دولت مرسی با هدف کنترل فضای سیاسی و تضمین موقعیت‌های ویژه آن تقویت کرد.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۲۲

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

نتیجه‌گیری

در جریان انقلاب مصر، دو عامل حرفه‌ای‌گرایی نظامی و ارتباط ارتش با بدنه جامعه، «پذیرش مرددانه» انقلاب توسط ارتش را توضیح می‌دهد. ارتش مصر نهادی حرفه‌ای و غیرایدئولوژیک است و بر اساس صلاحیت‌های سازمانی اداره می‌شود. در عین حال، ارتباط ارتش با بدنه جامعه نیز تنگاتنگ بوده و ارتش از طریق سربازگیری‌های گسترده و فراخوان‌های خدمت وظیفه عمومی در کنار استخدام‌های سالیانه، ارتباط خود را با بدنه جامعه حفظ کرده است. این عوامل موجب شدند تا ارتش مصر در برابر انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ موضعی در میانه رژیم و مردم اتخاذ کرده و از سر تردید - در عین حال که در مقاطعی سعی در آرام کردن مردم داشت - از سرکوب اعتراضات نیز خودداری کند. در مجموع، واکنش ارتش در برابر انقلاب دو مرحله مدیریت بحران و مدیریت سیاسی را در بر می‌گیرد. در مرحله مدیریت بحران ارتش سعی داشت از گسترش دامنه اعتراضات ممانعت به عمل آورد. علی‌رغم آنکه گزینه مرجع ارتش بقای رژیم و حفظ موقعیت‌های خاص آن به‌ویژه در حوزه اقتصادی بود، روابط متشنج ارتش با رئیس‌جمهور موجب شد با شدت گرفتن اعتراضات، نظامیان از حسنی مبارک عبور کرده و خود مدیریت سیاسی را در دست بگیرند.

پس از پیروزی انقلاب مصر، مناسبات نظامیان با نیروهای مدنی در دو قالب روابط نظامیان با دولت محمد مرسی و انجام کودتا علیه آن قابل بررسی است. شورای عالی نیروهای مسلح پس از چانه‌زنی با اخوان المسلمین و اطمینان از تضمین منافع و امتیازهای ویژه خود، قدرت اجرایی را به دولت منتخب مردمی واگذار کرد. در این میان، اقدام رئیس‌جمهور مصر در برکنار کردن چهار نفر از عالی‌رتبه‌ترین نظامیان، بیش از آنکه به معنای تغییر موازنه نظامی - مدنی به نفع نیروهای مدنی باشد، منعکس‌کننده شکاف‌های درون نیروهای نظامی بود. از این رو، علی‌رغم تغییرات در فرماندهی نیروهای نظامی، ارتش و شورای عالی نیروهای مسلح همچنان موقعیت‌های ویژه و حوزه‌های قدرت خود را در برابر نیروهای مدنی حفظ کردند. در ادامه، ضرورت برقراری ثبات و مهار کنش‌گری سیاسی جامعه مصر، بر هم خوردن موازنه قوا علیه اخوان المسلمین و نهایتاً لزوم حفظ منافع اقتصادی و حقوق ویژه در تعیین سیاست‌های دفاعی و خارجی، موجب دخالت مستقیم نظامیان در سیاست و انجام کودتا علیه دولت مستقر شد.



دوست محمدی احمد، خطیبی طیب (۱۳۹۱)، "جایگاه حق رای مردم در اندیشه وهابی با تاکید بر واکنش عربستان سعودی به بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا"، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوم، شماره ۲.

موسوی سید محمد، توتی حسینعلی، موسوی سید محمد رضا (۱۳۹۱)، "تحولات انقلابی مصر و جایگاه رژیم صهیونیستی در منطقه"، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوم شماره ۳. یزدانی عنایت الله، ابراهیمی طالب، سرداری الهه، صفادل راضیه (۱۳۹۱)، "تاثیر جهانی شدن (در حوزه اطلاعات و ارتباطات) بر انقلاب مصر"، فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دوم شماره ۳. Awad, Marwa (2012) "Egypt army, Islamists in talks to resolve impasse", at: <http://in.reuters.com/assets/print?aid=INDEE85L0M120120622>.

Colombo, Silvia and Meringolo, Azzurra (2013) "Egypt: Back to Square One?", at: <http://www.iai.it/pdf/DocIAI/iaiwp1323.pdf>.

Cordesman, Anthony (2011) "the Egyptian Military and the Arab-Israeli Military Balance", at: http://csis.org/files/publication/110210_egypt-arab-israeli_mil_bal.pdf.

Eskandar, Wael (2013) «Brothers and Officers: A History of Pacts», at: http://www.jadaliyya.com/pages/index/9765/brothers-and-officers_a-history-of-pacts.

Feaver, Peter (1996) «The Civil-Military Problematique: Huntington, Janowitz and the Question of Civilian Control», Armed Forces and Society, Vol. 23, No. 2.

Hashim, Ahmed (2011) "The Egyptian Military, Part Two: From Mubarak Onward", Middle East Policy, Vol. 18, No. 4.

Holger, Albrecht and Dina, Bishara (2011) "Back on Horseback: The Military and Political Transformation in Egypt", Middle East Law and Governance, Vol. 3, No. 2.

International Crisis Group (2011) "Popular Protest in North Africa and the Middle East (I): Egypt Victorious?", at: http://www.europarl.europa.eu/meetdocs/2009_2014/documents/droi/dv/904_egyptvictorious_/904_egyptvictorious_en.pdf.

Kamrava, Mehran (2000) "Military Professionalization and Civil-Military Relations in the Middle East", Political Science Quarterly, Vol. 115, No. 1.

Kechichian, Joseph (1997) "Challenges to the Military in Egypt", Middle East Policy, Vol. 5, No. 3.

Karawan, Ibrahim (2011) «Politics and the Army in Egypt», Survival, Vol. 53 No. 2.

Kurtzer, Daniel and Svenstrup, Mary (2012) "Egypt's Entrenched Military", The National Interest, Issue 12.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۲۴

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

Lutterbeck, Derek (2013) "Arab Uprisings, Armed Forces, and Civil-Military Relations", *Armed Forces & Society*, Vol. 39, No.1.

Murphy, Dan (2012) "Egypt's President Morsi fires senior general Tantawi, asserting his power", at:

<http://www.csmonitor.com/World/Security-Watch/Backchannels/2012/0812/Egypt-s-President-Morsi-fires-senior-general-Tantawi-asserting-his-power>.

Nelson, Scott (2011) "Egyptians Defiant as Military Does Little to Quash Protests", at:

http://www.nytimes.com/2011/01/30/world/middleeast/30-egypt.html?pagewanted=all&_r=0.

Nielsen, Suzanne (2005) "Civil-Military Relations and Military Effectiveness", *Public Administration and Management*, Vol. 10, No. 2.

Roquefeuil, Christophe (2012), "Rifts in Egypt Army enabled Mursi to make his move", at: <http://www.arabnews.com/rifts-egypt-army-enabled-mursi-make-his-move>.

Steven, C (2007) *Ruling But Not Governing: The Military and Political Development in Egypt, Algeria and Turkey*, John Hopkins university press.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام